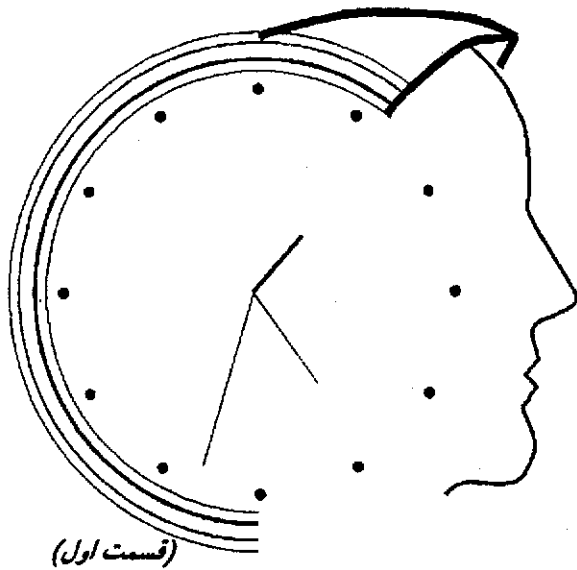


بررسی فقهی حکم عدّه زنان بدون رجم^(۱)



(قسمت اول)

□ آیت‌الله محمد مؤمن

پیشرفتهای نوین علمی، خارج کردن رجم را در برخی بیماریها و یا به دلیل انگیزه‌های شخصی، ممکن ساخته و بیمار، می‌تواند پس از این عمل، به زندگی آسودهای ادامه دهد.

سخن در این است که اگر رجم زنی را خارج کرده باشند، آیا در صورت طلاق، اگر به سن عادت ماهانه رسیده باشد، لازم است عدّه نگهدارند؟ یا همچون زنان یائسه، عدّه‌ای بر او نیست و بی‌درنگ پس از طلاق، گزیدن همسر بر او رواست؟

همان‌گونه که اشاره کرده‌ایم، این مسأله گرچه نوپیدا است، ولی شاید بتوان با مراجعه به سخنان فقیهان نیک‌اندیش [گذشته] معیار عدّه را دریافت و از این رهگذر، آنچه را که از دلیلهای موجود بهره می‌گیریم، تأیید کرد.

سخنان فقیهان گذشته:

آنچه که از فقیهان درباره عدّه طلاق زنانی که عادت ماهانه ندارند، خواه به دلیل خردسالی و خواه بزرگسالی، رسیده دو قول است: مرحوم سید مرتضی و

ابن‌المکارم ابن زهره، قدس سرهما، گفته‌اند که هرگاه همسران، طلاقشان دهند، باید عدّه نگهدارند، در حالی که مشهور میان فقها آن است که عدّه‌ای بر آنان نیست. مرحوم سید مرتضی در انتصار می‌نویسد:

«مسأله: و ممّا ظنّ انفراد الإمامیة به القول بأنّ الأیسة من المحیض من النساء إذا كانت فی سنّ من لا تحیض لا عدّة علیها متى طلّقت و کذا من لم تبلغ المحیض إذا لم یکن مثلها من تحیض لا عدّة علیها و باقی الفقهاء یخالفون فی ذلك و یوجبون العدّة علی الأیسة من المحیض و علی التي لم تبلغه علی کلّ حال و عدّة هؤلاء عندهم الأشهر و هذا المذهب لیس بمذهب لجمع الإمامیة و إن کان فیهم من ینذهب إلیه و یقول علی اخبار آحاد فی ذلك و لا حجة. لیس بمذهب لجمع الإمامیة فیلحق بما أجمعوا علیه و الذي أذهب أنا إلیه أنّ علی الأیسة من المحیض و التي لم تبلغ، العدّة علی کلّ حال من غیر مراعاة الشرط الذي حکیناه عن أصحابنا و الذي يدلّ علی صحة

هذا المذهب قوله تعالی: «وَاللّائِي يَيْسُرْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْبَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللّائِي لَمْ يَحْضُنَّ» و هذا نصّ صریح فی أنّ الأیسة من المحیض و اللّائی لم تبلغ عدتّهنّ الأشهر علی کلّ حال لأنّ قوله تعالی: «وَاللّائِي لَمْ يَحْضُنَّ» معناه و اللّائی لم یحضنّ کذلک»^(۲)

از جمله چیزهایی که گمان می‌رود شیعه، به تنهایی بدان معتقد باشد، این سخن است. زنانی که از سن عادت ماهانه گذشته و از حیض ناامیدند، به هنگام طلاق، عدّه‌ای بر آنان نیست. همچنین کسی که به عادت ماهانه نرسیده و در میان همسالانش نیز قاعدگی یافت نشود، عدّه‌ای بر او نیست. دیگر فقیهان با این مطلب، موافق نبوده و عدّه را بر کسی که از عادت ناامید بوده و نیز بر کسی که بدان حد نرسیده، در هر حال، واجب می‌شمارند. عدّه چنین زنانی نزد اینان، همان ماههاست. البته همه فقیهان شیعه، این راه را دنبال نکرده‌اند، گرچه در میانشان کسانی همین راه را پیموده و به استناد حدیثهای

واحدی که حجت نیستند، چنین سخنی را گفته‌اند... از این روی، این، روش همه امامیه نیست، تا آن را از جملهٔ اجماعها به شمار آوریم. راهی که خودم برمی‌گزینم آن است که: بر ناامید از قاعدگی و نابالغ، در هر صورت، همان سه ماه است؛ زیرا عبارت: «آنان که عادت نشده‌اند» به این معناست که: آنان که عادت نشده‌اند نیز همین گونه‌اند.

سپس به روشن ساختن دلالت آیه و پاسخ از خرده گیریهای انجام گرفته بر آن می‌پردازد. بدین سان، مرحوم سیدمرتضی زنان ناامید از قاعدگی و دیگران را یکسان شمرده و بر همه، سه ماه عده را واجب می‌داند.

سیدابوالمکارم ابن زهره، در بخش عده از «غنیه»، آن گاه که بحث عدهٔ زن طلاق گرفته را به میان می‌آورد می‌نویسد:

«وإن كانت لاتحیض لاصغر أو کبر و لیس فی سنها من تحیض فقد اختلف أصحابنا فی وجوب العدة علیها فمنهم من قال لاتجب و منهم من قال: یجب أن تعتد بالشهور و هو اختیار المرتضی (رض) و هی ثلاثة أشهر و به قال جمیع المخالفین و طريقة الاحتیاط تقتضی ذلک و ایضا قوله تعالی: «وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نَسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحْضَنْ» و هذا نص»^(۳)

فقهای ما، دربارهٔ عدهٔ زنی که عادت ماهانه ندارد، خواه به خاطر خردسالی و یا بزرگسالی و در همسالانش نیز کسی قاعدگی ندارد، اختلاف دارند. برخی گفته‌اند که لازم نیست و گروهی گفته‌اند که لازم است، همان ماهها را عده نگهدارد.

این، همان برگزیدهٔ سیدمرتضی است و سه ماه است. همه اهل سنت نیز آن را گفته‌اند و روش احتیاط همین گونه است. همچنین سخن خداوند بزرگ: «زنانی که از عادت ماهانه ناامید گشته‌اند، اگر شک کنید، عده‌شان سه ماه است و همین گونه‌اند زنانی که عادت نشده‌اند» این آیه بسیار روشن [مخص] است.

از جمله چیزهایی که گمان می‌رود شیعه، به تنهایی بدان معتقد باشند، این سخن است، زنانی که از سن عادت ماهانه گذشته و از حیض ناامیدند، به هنگام طلاق، عده‌ای بر آنان نیست، همچنین کسی که به عادت ماهانه نرسیده و در میان همسالانش نیز قاعدگی یافت نشود، عده‌ای بر او نیست. دیگر فقهای باین مطلب موافق نبوده و عده‌ای بر کسی که از عادت ناامید بوده و نیز بر کسی که بدان حد نرسیده، در هر حال، واجب می‌شمارند.

سپس چگونگی دلالت آیه را روشن می‌سازد، آن سان که سیدمرتضی در «انتصار» آورده است. پس، در سخن این دو بزرگوار، دلیلی بر واجب بودن عده بر زنی که رجم وی در آورده شده یافت نمی‌شود، بلکه لازم شمردن ایشان، عده را بر خردسال و بزرگسال ناامید از عادت [= یائسه] چنین می‌رساند که از میان زنان طلاق داده شده، کسی بر کنار از این حکم نبوده و بر همهٔ زنان، عدهٔ طلاق واجب است که مسألهٔ ما را نیز در بر می‌گیرد.

پس اگر دلالت، یا اشاره‌ای باشد در سخن دیگران است که عده را از خردسال و بزرگسال ناامید برداشته‌اند که می‌توان بررسی کرد: آیا تنها این دو دسته چنین‌اند یا

هر کس عادت نمی‌بیند این گونه است؟ مرحوم شیخ مفید، قدس سره، در کتاب ارزشمند «مفقه» در بخش عده زنان می‌نویسد:

«و إذا طلق الرجل زوجته الحرة بعد الدخول بها وجب علیها أن تعتد منه بثلاثة أطهار إن كانت ممن تحیض و إن لم تكن تحیض لعارض و مثلها فی السن من تحیض اعتدت منه بثلاثة أشهر و إن كانت قد استوفت خمسين سنة و ارتفع عنها الحیض و آيست منه لم یکن علیها عده من طلاق»^(۴)

هر گاه مردی زن آزاد [= غیر کنیز] خود را، پس از آمیزش جنسی، طلاق دهد، بر آن زن واجب است که به اندازهٔ سه پاکی عده نگهدارد، اگر از کسانی است که حیض می‌شوند و اگر از کسانی باشد که در پی عارضه‌ای

عادت نمی‌شود، در حالی که همسالان او قاعدگی دارند، سه ماه عده نگه می‌دارد و اگر پنجاه سالگی را پشت سر نهاده و قاعدگی از او رخت بر بسته و امیدی بدان نیست، چنین زنی عدهٔ طلاق ندارد.

همان گونه که می‌بینید، این عبارات، معیار را در سن قاعدگی بودن و بالاتر از پنجاه سالگی و رخت بر بستن عادت ماهانه می‌داند. نتیجهٔ آن واجب بودن عده در موضوع سخن ماست. البته می‌توان گفت که: این عبارت، بر اساس چیزی است که در آن زمان متعارف بوده است. [برداشتن رجم در آن روزگار نبوده و تنها برخی بیماریها باعث قطع غیرطبیعی قاعدگی می‌گردیده است.] این جمله که «حیض از

او رخت بر بسته و از آن ناامید گشته»
رساننده رمز و راز واجب نبودن عده است
که در محل بحث ما نیز، یافت می شود و
نتیجه اش آن است که عده ای بر او نیست.

مرحوم صدوق، در باب طلاق از
«مفنع» می نویسد:

«واعلم أن خمساً يطلقن على كل حال:
الحامل المبین حملها والغائب عنها
زوجها والتي قد یست من المحیض
أولم تحض و هو علی وجهین: إن كان
مثلاً لا تحیض فلا عده علیها و إن كان
مثلاً تحیض فعليها العده ثلاثة
أشهر» (۵)

بدان که پنج دسته از زنان را می توان
در هر حال، طلاق داد: زن بارداری که
آبستنی وی روشن باشد، زنی که
شویش ناپیدا است، زنی که با او آمیزشی
انجام نگرفته است و زنی که از قاعدگی
ناامید گشته یا عادت نمی شود که این
خود، به دو گونه است: اگر همانند هایش
نیز عادت نمی شوند، عده ای بر او نیست،
ولی اگر قاعدگی دارند، بر او سه ماه عده
است.

در این عبارت، تصریحی به این نشده
که سن معتبر است، از این روی، اگر جمله
«اگر همانند های وی عادت نمی شوند» را
به گونه ای تفسیر کنیم که عادت نشدن
ناشی از در آوردن رجم با عمل جراحی
یاده شده را نیز در برگیرد، رساننده این
خواهد بود که چنین زنی عده ای بر او
نیست. درست مانند کسی که سن قاعدگی
را پشت سر نهاده است. البته ظاهر آن است
که چنین عبارتی، به وضع موجود در آن
روزگار برمی گردد، ولی با این همه،
اشارتی به رمز و راز حکم عده عبارت

پیشین، دارد.

مرحوم شیخ طوسی، در بخش عده ها
از کتاب «نهایه» می نویسد:

«و إذا دخل بها ثم أراد طلاقها فإن كانت
لم تبلغ المحیض و مثلاً لا تحیض و حد
ذلک ما دون التسع سنین لم یکن علیها منه
عده... و إن كانت لا تحیض و مثلاً تحیض
كان علیها أن تعتد بثلاثة أشهر فإذا مضت



فقد بانت منه و ملکت نفسها» (۶)

هرگاه با زنی آمیزش کرده و سپس
بخوهد او را طلاق دهد، اگر به سن عادت
نرسیده و همسالان او نیز عادت نمی بینند
(که میزان سن چنین کسی کمتر از نه سال
است) عده ای بر او نیست... و اگر عادت
نمی شود، در حالی که همسایه های او عادت
ماهانه دارند، بر او است که سه ماه عده
نگهدارد، پس از این درنگ، از همسر
خویش جدا گشته و اختیار با خودش
خواهد بود.

آن گاه، پس از بیان احکامی درباره
زنانی که عادت یک نواخت دارند و نیز
دیگر زنان، چنین می نویسد:

«و إذا طلقها و هی آیسة من المحیض و
مثلاً تحیض كان عدتها ثلاثة أشهر و إن

كانت آیسة من المحیض و مثلاً لا تحیض
فلیس علیها منه عده و بانت فی الحال و
حلت للأزواج» (۷)

هرگاه همسرش را، که ناامید از
قاعدگی است و همسالانش عادت ماهانه
دارند، طلاق دهد، عده اش سه ماه خواهد
بود. و اگر همسالانش نیز عادت نمی شوند،
عده ای بر او نیست، بی درنگ از شویش
جدا شده از دواج با دیگری بر او
جلال است.

می بینیم که ایشان، حکم کسی را
که در سن قاعدگی است، ولی عادت
نمی بیند، دوبار به میان آورده و سه
ماه عده را بر او لازم می شمارد.
گستره اطلاق سخن ایشان، مسأله ای
را که در آن هستیم در بر می گیرد مگر
اینکه گفته شود: گفته او بازگشت به
وضع موجود در آن روزگار می کند،
چنانکه در پایان سخن مرحوم شیخ
مفید احتمال داده ایم.

البته می توان گفت: این گفته: «اگر
ناامید از قاعدگی بوده و همسالانش عادت
نمی بینند، عده ای بر او نیست»، مسأله ما را
در بر می گیرد؛ زیرا زنی که رجم وی
برداشتنه شده، ناامید از عادت است و
همسایه های او نیز قاعدگی ندارند، ناگزیر
باید گفت: عده ای بر او نیست. پس مسأله ما
در عنوان «کسی که عادت نمی شود و
همانند هایش می شوند» جای ندارند، بلکه
جایگاهش، عنوان کسی است که «ناامید از
عادت باشد و همسالانش نیز قاعدگی
ندارند». ناچار باید عده ای بر او نباشد.
گرچه این نیز برگشت به نمونه های آن
روزگار می کند، ولی با این همه، اشاره ای به
مطلب دارد.

همچنین شیخ در بخش عده‌ها از کتاب «مبسوط» چنین می‌نویسد:

«والمَدْخُولُ بِهَا إِنْ كَانَتْ لَمْ تَبْلُغْ وَمِثْلَهَا لَمْ تَبْلُغْ لِأَعْدَةِ عَلَيْهَا عِنْدَ أَصْحَابِنَا وَعِنْدَ بَعْضِهِمْ يَجِبُ وَهُوَ مَذْهَبُ جَمِيعِ الْمُخَالَفِينَ.»

زنی که با او آمیزش جنسی شده است، اگر به سن بلوغ نرسیده و همسالانش نیز چنین‌اند، نزد بیشتر فقهای ما، عده‌ای بر او نیست، برخی از ایشان، عده را واجب می‌شمارند و همه اهل سنت نیز، بدین سو رفته‌اند.

تا این که می‌نویسد:

«الْأَيْسَةُ مِنَ الْمَحِيضِ وَمِثْلَهَا لَا تَحِيضُ لِأَعْدَةِ عَلَيْهَا مِثْلَ الصَّغِيرَةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَمِثْلَهَا وَمَنْ خَالَفَ هُنَاكَ خَالَفَ هَيْهَنَا. وَقَالُوا عَلَيْهَا الْعِدَّةُ بِالشُّهُورِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^(۸) زن نامید از عادت ماهانه که همسانهایش عادت نمی‌بینند، عده‌ای بر او نیست، مانند خردسالی که همسالانش قاعدگی ندارند، هر یک [از علما] که در مسأله پیشین مخالفت کرده، در این جا نیز چنین کرده و گفته است: به هر روی، بر اوست که آن ماهها را عده بدارد.

سخن درباره این گفتار، همان‌گونه است که در عبارت «نهایه» گذشت که آیا می‌توان گفت «نامید» مسأله ما را نیز در برمی‌گیرد و یا روی به سویی دیگر دارد، یا این که اشاره‌ای، به موضوع سخن ما دارد. در بخش عده از کتاب «خلاف» می‌نویسد:

«مسألة ۱: الأظهر من روايات أصحابنا أن التي لم تحض و مثلها لا تحيض و الأيسة من المحيض و مثلها لا تحيض لا عدة عليها من طلاق و إن كانت مدخولاً بها. و

خالف جميع الفقهاء في ذلك و قالوا يجب عليهما العدة بالشهور. و به قال قوم من أصحابنا. دليلنا روايات أصحابنا و أخبارهم و قد ذكرناها، و أيضاً قوله تعالى:

«وَالسَّالِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مَنْ نَسَاكُمْ إِنْ أَرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ» فشرط في إيجاب العدة ثلاثة أشهر إن ارتابت و الريبة لا تكون إلا في من تحيض مثلها أما من لا تحيض مثلها فلا ريبة

آنچه که از فقهای درباره عده طلاق

زنانی که عادت ماهانه ندارند، خواه به دلیل خردسالی و خواه بزرگسالی، رسیده و قول است: مرحوم سید مرتضی و ابوالمکارم ابن زهره، قدس سرهما، گفته‌اند که هرگاه همسران، طلاقشان دهند، باید عده بکنند از آن، در حالی که مشهور میان فقها آن است که عده‌ای بر آنان نیست.

علیها»^(۹)

«آنچه از روایات فقهای ما، با روشنی بیشتری برمی‌آید این است: زنی که برنامه ماهانه ندارد و همسالانش نیز چنین‌اند، نامید از عادت که همسانهایش نیز عادت نمی‌دارند، عده‌ای در طلاق بر او نیست، گرچه با او آمیزش شده باشد. همه فقهای اهل سنت، با این مخالفند و می‌گویند: بر ایشان عده، همان ماههاست. گروهی از فقهای ما نیز، همین سخن را گفته‌اند. دلیل ما، روایات فقهای ماست که آورده‌ایم و نیز سخن خداوند بزرگ که می‌فرماید: «زنانی که از عادت ماهانه نامید گشته‌اند، اگر شک کرده باشید، عده آنان سه ماه است» پس در

لازم بودن عده سه ماهه، شرط کرده است که اگر شک کنید و شک جز در کسی که عادت می‌شود، نشاید و آن که عادت نمی‌شود، شکی هم درباره او نیست.

این عبارتها، گرچه از جهت در بر گرفتن موضوع سخن ما، و دور بودن از آن، همانند عبارت «نهایه» است، ولی گفتارش در میانه استدلال: «زیرا عده نشینی در آیه، زن نامید از عادت را در بر نمی‌گیرد»، چنین نتیجه می‌دهد که مسأله ما را نیز در بر نمی‌گیرد؛ زنی که رجم وی برداشته شده، دیگر شکی درباره او نیست. قاضی ابن بزاج (م: ۴۸۱) در «مهذب» در بخش عده زن نامید از عادت ماهانه که در همسالانش کسی که قاعدگی دارد، یافت نمی‌شود، می‌نویسد:

«فإذا طلقها بانت منه في الحال و كان بعد ذلك خاطباً من الخطأ»^(۱۰) هرگاه وی را طلاق دهد، فوراً از او جدا می‌گردد و شوهر وی نیز، همسان دیگر خواستگاران خواهد بود.

هم ایشان درباره طلاق خردسال همین را می‌گوید و چیزی که بتوان برای مسأله خودمان، بدان استدلال کرد، بر آن نمی‌افزاید. مرحوم ابن ادریس در بخش عده‌ها از «سراثر» می‌نویسد:

«و إن كانت لا تحيض لصغر لم تبلغ تسع سنين أو لكبر بلغ خمسين سنة مع تغير عاداتها و هما اللتان ليس في سنهما من تحيض، فقد اختلف أصحابنا في وجوب العدة عليها، فمنهم من قال: لا تجب و منهم من قال تجب أن تعتد بالشهور و هي ثلاثة أشهر و هو اختيار السيد المرتضى و به قال جميع المخالفين. إلى أن قال بعد ذكر دليله

كما في الانتصار: المفتي والروايات بذلك متظافرة متواترة. و هو مذهب شيخنا المفيد و شيخنا أبي جعفر في سائر كتبه، فأما الأیسة فلا تعلق فيها بحال لاتصريحاً ولا تلويحاً لأنه تعالى شرط في إيجاب العدة ثلاثة أشهر إن ارتابت و الریبة لاتكون إلا فیمن تحيض مثلها فأما من لاتحيض مثلها فلا ریبة علیها فلا يتناولها الشرط المؤثر» (۱۱)

اگر عادت نمی شود، خواه به خاطر کمی سن و نرسیدن به نه سالگی و خواه به دلیل بزرگسالی و رسیدن به پنجاه سالگی، با دگرگونی عادتش، که در میان همسالان کسی که عادت شود یافت نمی شود، فقهای ما در واجب بودن عده بر این دو دسته اختلاف نظر دارند: کسانی می گویند که واجب نیست و کسانی هم گفته اند که واجب است همان سه ماه را عده

نگهدارد. این همان چیزی است که سیدمرتضی برگزیده و همه اهل سنت گفته اند. پس از آوردن دلیلهای سید، بدان گونه که در «انتصار» آمده که: قول دیگر، بیشتر و روشن تر در میان فقهای ماست، عمل کنندگان بر آن عمل کنند و فتوا دهندگان بدان فتوا دهند. روایات نیز، در این باره بسیار و متواتر است. نظر شیخ بزرگوار ما، مفید و نیز شیخ ما، ابی جعفر [طوسی] در دیگر کتابهای خود همین است. اما آیه، درباره هیچ یک از حالتها، نه به تصریح و نه به اشارت، نیست؛ چرا که خداوند بزرگ، در واجب کردن عده سه ماهه، شرط فرموده که اگر تردید کند، شک هم جز درباره کسی که همانند عادت می شود، نیست؛ ولی کسی که همانند عادت

عادت نمی بیند، تردیدی هم بر او نیست و شرط نیز او را در بر نمی گیرد.

می بینید که ایشان در پاسخ به نظر سیدمرتضی، درباره واجب بودن عده بر ناامید از قاعدگی و خردسال، چنین استدلال می کند که شرط واجب بودن عده، تردید درباره بارداری یا قاعدگی است و این دو دسته چنین شکی بر آنان نمی رود. پس عده ای بر ایشان نیست. در این سخن



دلالت روشنی است که هر کس رجم وی در آورده شود و در نتیجه حیض نگردد، عده ای هم ندارد. مگر این که گفته شود: تکیه سخن ایشان رد دلالت آیه است بر آنچه سیدمرتضی می خواهد، همان گونه که پیشتر نقل کرده ایم. پس او، تنها دلالت آیه را انکار کرده و تصریحی به این ندارد که معیار در عده، همان تردید است. با این همه، شک نیست که سخن او اشاره به این دارد.

سأدر بخش طلاق از کتاب «مراسم» درباره آنچه بر زن لازم است چنین می نویسد:

«فأما غیر المتوفی عنها زوجها فعلى ضربین: أحدهما يجب علیها عده و الآخر لایجب علیها عده؛ فمن لایجب علیها عده

من لم یبلغ المحیض و لیست فی سن من تحیض و غیر المدخول بها و الیاسة من المحیض و لیست فی سن من تحیض و قد حد فی القرشیه و النبطیه ستون سنة و فی غیرها خمسون سنة» (۱۲)

زنی که شویش نمرده، دو گونه است: بر یکی عده لازم است و بر دیگری نیست. آن که عده بر اوست، زنی است که به سن قاعدگی نرسیده، زنی که با او آمیزش انجام نگرفته و زنی که از عادت ماهانه ناامید است و در سنی هم نیست که عادت ببیند. این سن درباره زنان قرشی و نبطی شصت سال و در دیگر زنان پنجاه سال معین گردیده است.

گرچه ایشان، با مشهور فقیهان در نبودن عده بر خردسال و ناامید، همراهی کرده است، ولی در عبارت وی، جای این گمان که مسأله ما را نیز در بر بگیرد نیست، مگر چونان اشارتی ضعیف.

ابن حمزه، در بخش عده از کتاب طلاق در «وسیله»، به هنگام سخن از عده طلاق می نویسد:

«والتي لم تبلغ المحیض و لا مثلها و الأیسة من المحیض و مثلها لا تحیض لا عده علیهما و قال المرتضی علیهما العده مثل عده من لم تبلغ المحیض و مثلها تحیض و الأیسة من المحیض و مثلها تحیض عدتها ثلاثة أشهر» (۱۳)

زنی که خود و همسالانش به سن قاعدگی نرسیده اند و نیز ناامید از عادت که همسالان عادت نمی شوند، عده ای بر ایشان نیست. سیدمرتضی گفته است: بر اینان عده است، مانند عده زنی که قاعدگی ندارد، ولی همسالانش دارند و ناامید از

عادتی که همانند هایش عادت می‌شوند. عده اینان، سه ماه است. سخن در برگرفتن این عبارتها مسأله ما را و اشاره آن، همان است که پیشتر گذشت. حلی در «کافی»، در بخش عده می‌نویسد:

«فَأَمَّا الطَّلَاقُ فَإِنَّ وَقْعَ مَنْ حَزَّ أَوْ عَدَّ بِحِزَّةِ أَوْ أَمَةٍ قَبْلَ الدَّخُولِ أَوْ بَعْدَهُ وَ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سَنِينَ أَوْ بَعْدَ مَا يَنْسَبُ مِنَ الْحَيْضِ وَ مِثْلَهَا لَا تَحِيضُ فَلَا عِدَّةَ عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَ بِحِزَّةٍ بَعْدَ الدَّخُولِ وَ قَبْلَ الْحَيْضِ أَوْ بَعْدَ

ارتفاعه لَعْنَةٌ وَ مِثْلَهَا مِنْ تَحِيضٍ فَعِدَّتُهَا ثَلَاثَةٌ أَشْهُرٌ» (۱۴)

طلاق که انجام می‌گیرد، چه از سوی شوهری آزاد یا برده و چه درباره زنی آزاد یا کنیز، پیش

از آمیزش، یا پس از آن، پیش از رسیدن به نه سالگی یا پس از آن که از قاعدگی ناامید گردیده و همسناهایش عادت نمی‌شوند، عده‌ای در آن نیست. اگر طلاق بر زن آزادی، پس از آمیزش، خواه پیش از قاعدگی و یا پس از برطرف شدن آن، به هر دلیلی، در حالی که همسناهایش عادت می‌بینند باشد، عده وی سه ماه است.

درباره سخن ایشان: «یا پس از ناامیدی از قاعدگی در حالی که همسناهایش عادت می‌شوند» می‌توان گفت که مسأله ما را در بر می‌گیرد، ولی این ادعا که بازگشت آن، تنها به کسی باشد که سالخورده است، همچنان پابرجاست. به هر روی، چنانکه گذشت، اشاره‌ای دارد.

محقق در «شرایع»، در پایان فصل سوم از بخش عده‌ها می‌نویسد:

«و في اليائسة والتي لم تبلغ روايتان إحداهما أنّهما تعتدان بثلاثة أشهر و الأخرى لا عِدَّةَ عليهما و هي الأشهر و حدّ اليأس: أن تبلغ خمسين سنة» (۱۵)

درباره زن ناامید از قاعدگی و نابالغ دو گونه روایت است: یکی آن که اینان سه ماه عده نگه می‌دارند و دیگری آن که عده‌ای که همان ماههاست، بر ایشان نیست. مرز ناامیدی نیز رسیدن به پنجاه سالگی است.

همو، در «المختصر النافع» می‌نویسد:

بدان که پنج دسته از زنان را می‌توان در هر حال، طلاق داد: زن بارداری که آبدستی وی روشن باشد، زنی که شویش ناپیدا است، زنی که با او آمیزشی انجام گرفته است و زنی که از قاعدگی ناامید گشته یا عادت نمی‌شود که این خود، به دو گونه است؛ اگر همانند هایش نیز عادت نمی‌شوند، عده‌ای بر او نیست، ولی اگر قاعدگی دارند، بر او سه ماه عده است.

«ولا عِدَّةَ على الصغيرة و لا اليائسة على الأشهر و في حدّ اليائس روايتان أشهر هما خمسون سنة» (۱۶)

عده چند ماهه بر خردسال و ناامید نیست. درباره مرز ناامیدی دو روایت آمده که مشهورتر پنجاه سالگی است. چنانکه می‌بینید، این دو عبارت بر مسأله ما دلالتی ندارند و تنها اشاره‌ای که گذشت.

در «کشف الرموز» شرح «المختصر النافع» هم، چیزی بر متن نیفزود، جز این که: شیخین، ابن بابویه، ابن ابی عقیل و سلار به همین دو روایت (یعنی دو روایت عده نداشتن خردسال و ناامید از قاعدگی) عمل کرده‌اند. (۱۷)

علامه در بخش نخست از مبحث عده‌ها در کتاب «قواعد» می‌نویسد:

«ولو دخل بالصغيرة، و هي من نقص سنّها عن تسعة أو اليائسة و هي من بلغت خمسين، أو ستين إن كانت قرشية أو نبطية فلا اعتبار به، ولا يجب لأجله عِدَّة طلاق ولا فسخ على رأي، أما الموت فيثبت فيه العِدَّة و إن لم يدخل و إن كانت صغيرة أو يائسة، دخل أولاً» (۱۸)

اگر با زنی خردسال که کمتر از نه سال دارد و یا بزرگسالی که به پنجاه سالگی رسیده و یا اگر قرشی یا نبطی است به شصت سالگی، آمیزش کرده است، اعتباری بدان نبوده و

برای آن، عده طلاق یا بر هم زدن پیمان زناشویی [= فسخ]، بنا بر نظر برخی، لازم نمی‌گردد. اما در مرگ، چه آمیزش انجام داده باشد یا خیر،

عده واجب می‌شود هر چند خردسال یا ناامید باشد.

در کتاب «ایضاح الفوائد»، از فرزندش فخر المحققین، به دنبال کلمه: «بنا بر نظر برخی» این عبارات آمده است:

«أقول: الخلاف في الصبية التي لم تبلغ واليائسة إذا طُلِّقت بعد الدخول أو فسخ نكاحها بعد الدخول، هل عليهما عِدَّة الطلاق أم لا؟ قال الشيخان و ابن بابويه و أبو الصلاح و سلار و ابن البرزج و ابن إدريس: لا عِدَّةَ عليهما، و هو اختيار المصنّف، و هو الحقّ عندى و قال السيد المرتضى و ابن زهرة: عليهما العِدَّة»

«لنا ما رواه عبدالرحمن بن الحجاج في الموثق [فساق الحديث] و في الحسن عن زرارة [فساقه ثم قال:] و لأنّ كلاً من هاتين المطلقتين انتفى سبب الاعتداد فيهما

و کَلَّمَا انْتَفَى سَبَبُ الْاِعْتِدَادِ؛ انْتَفَى الْاِعْتِدَادُ
وَالثَّانِيَةُ ظَاهِرَةٌ، وَ اَمَّا الْاَوَّلَى فَلَا اَنْ سَبَبُ
الْاِعْتِدَادِ اسْتِعْلَامُ فِرَاقِ الرَّحْمِ مِنَ الْحَمْلِ،
لَمَّا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمٍ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ:
الَّتِي لَا يَحْبِلُ مِثْلَهَا لِاعْدَةِ عَلَيْهَا، وَ فِي
هَذَا الْحَدِيثِ اِيْمَاءٌ اِلَى مَا ذَكَرْنَا، وَ الْحَمْلُ هُنَا
مَمْتَنِعٌ بِالنَّظَرِ اِلَى الْعَادَةِ» (١٩)

ما چنین می‌گوییم: اختلاف نظر در دختر نابالغ و نیز زن ناامید از عادت است که اگر پس از آمیزش، طلاق داده شوند و یا پیمان زناشویی بر هم زده شود، آیا بر ایشان عده طلاق است یا خیر؟ شیخین، ابن بابویه و پدرش، حلبی، سلار، ابن بزّاج و ابن ادریس گفته‌اند: عده‌ای بر اینان نیست. نویسنده متن [علامه حلی] آن را برگزیده و نزد من نیز همین درست است. سیدمرتضی و ابن زهر گفته‌اند که عده بر آنان لازم است.

دلیل ما روایت موثقه عبدالرحمن بن حجاج و روایت حسنه زراره است. همچنین این دو دسته از زنان طلاق گرفته، علت عده‌نشینی در ایشان نیست و هرگاه علت آن نباشد، خود آن نیز نخواهد بود. نبود علت در دسته دوم، روشن است. در دسته نخست [ساید گفت]: علت عده‌نشینی، آگاهی یافتن درباره تہی بودن رجم از فرزند است؛ زیرا محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل کرده است که فرمود: زنی که آبستن نمی‌شود عده‌ای بر او نیست. در این حدیث، بدانچه ما گفته‌ایم اشاره‌ای یافت می‌شود و در مسأله ما، به طور عادی آبستنی ناممکن است.

موضوع سخن متن و شرح، گرچه مسأله ما را در بر نمی‌گیرد و بیش از همان اشارت یاد شده، در آن یافت نمی‌شود، ولی دلیل دوم که در شرح بدان تکیه کرده است، نبودن عده در مسأله ما را نیز می‌رساند؛ زیرا فرض بر این است که رجم زن برداشته شده و به یقین، آبستنی ناممکن است. پس رجم تہی از فرزند بوده و علت عده هم در میان نیست که پیامدش نبود عده است،



همان‌گونه که ایشان گفته است.

مرحوم ابن فهد (م: ۸۴۱) در «المهذب البارع» در کنار سخن محقق که گفت: «عده‌ای بر خردسال و ناامید، بنا بر رأی معروف‌تر، نیست» چنین ابراز داشت: «أقول: هذا هو مذهب الشيخين و تلميذه و ابن حمزة و التقى و ابن ادریس، و ذهب السيد الى وجوب العدة عليهما بثلاثة أشهر، و اختاره ابن زهرة. احتج الأولون بأن المقتضي للاعتداد زال، فيزول العدة، لأن العدة إنما شرعت لاستعلاء فراغ الرحم من الحمل غالباً، و هذه الحكمة مستفية هنا قطعاً، فلا وجه لوجوب العدة» (٢٠)

ما چنین می‌گوییم: این همان روش شیخین و شاگردش و ابن حمزه و تقی

[حلبی] و ابن ادریس است. سید [مرتضی] راه واجب بودن عده سه ماه را پیموده و ابن زهره نیز همان را برگزیده است. دسته نخست، چنین دلیل آورده‌اند که علت عده‌نشینی از میان رفته است، پس خود عده نیز رخت برمی‌بندد؛ چرا که عده بیشتر اوقات، تنها برای آگاهی از تہی بودن رجم است و چنین حکمتی در این جا، به یقین یافت نمی‌شود، پس واجب بودن عده وجهی ندارد.

چنانکه روشن است، این عبارت، در چگونگی و رسایی، مانند عبارت «ایضاح» است. علامه حلی در کتاب «ارشاد» افزون بر این جملات چیزی نگفته است:

«وإن كانت في سن من تحيض و لا حیض لها فعدتها ثلاثة أشهر و لا عدة على الأيسة و الصغيرة» (٢١)

اگر در سن کسی است که عادت ماهانه دارد، ولی عادت نمی‌شود، عده‌اش سه ماه است. بر زن ناامید از قاعدگی و خردسال نیز عده‌ای نیست. شهید ثانی در کتاب «مسالك» چنین می‌نویسد:

«اختلف الأصحاب في الصبية التي لم تبلغ التسع و اليائسة إذا طلقت بعد الدخول ... هل عليها عدة أم لا؟ فذهب الأكثر و منهم الشيخان و المصنف و المتأخرون الى عدم العدة. و قال السيد المرتضى و ابن زهرة: عليهما العدة. و الروايات مختلفة أيضاً، و أشهرها بينهما ما دلّ على انتفائها»

فقه‌ها درباره دختر خردسالی که به تہ سال نرسیده و همچنین زن ناامید از قاعدگی که پس از آمیزش طلاق داده

شده‌اند، اختلاف کرده‌اند که آیا عده‌ای بر این دو دسته لازم است یا خیر؟ بیشتر آنان که از ایشان شیخین، مؤلف [محقق حلّی] و فقیهان متأخرند، راه لازم نبودن عده را پیموده‌اند. سید مرتضی و ابن زهره گفته‌اند: بر ایشان عده است. روایات نیز، چندگونه است و معروف‌ترین آنها، نبود عده را می‌رساند.

سپس چهار روایت را آورده و می‌نویسد:

«حسنه محمدبن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: التي لا یحبل مثلها لا عده علیها» (۲۲)

«و یؤیّده من جهة الاعتبار انتفاء الحکمة الباعثة علی الاعتداد فیها؛ و هو استعلام فراغ الرحم من الحمل، كما نبه علیه روایة محمدبن مسلم السابقة، و انتفائها عن غیر المدخول بها، و هما فی معناها» (۲۳)

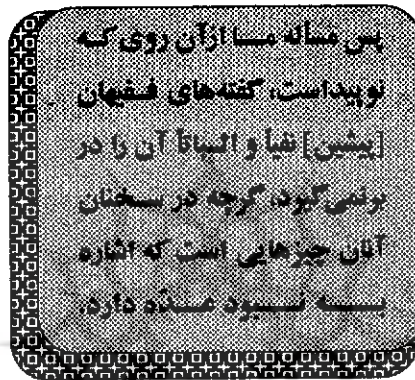
روایت حسنه محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام که فرمود: «زنی که همسانهای آبتن نمی‌شوند عده‌ای بر او نیست». نبودن حکمتی که انگیزه عده است، پشتیبان همین بوده و با اعتبار همخوان است که همان آگاهی بر تهی بودن رجم از فرزند است، چنانکه روایت پیشین محمدبن مسلم، بدان گوشزد کرده است. لازم نبودن عده بر زنی که با او آمیزش نشده نیز، خود دلیلی بر همین است؛ چه این دو دسته همسان اویند.

چنانکه می‌بینید، ایشان نبودن حکمت یاد شده را پشتیبان و نه دلیل، بر خواسته خویش می‌گیرد و همچنین در پشتیبانی نظر خود، همسان بودن این دو گروه را با زنی که با او آمیزش نشده است، یادآور

می‌شود.

سید، صاحب «ریاض»، در شرح سخن محقق و آوردن دلیل بر آن از روایات، که گفت: «بنابر نظر معروف‌تر، عده‌ای بر خردسال و زن ناامید از قاعدگی نیست»، چنین می‌نویسد:

«و هي مع استفاضتها و اعتبار سند اکثرها و انجبار باقيها بالشهرة العظيمة التي كادت تكون إجماعاً بل إجماعاً في الحقيقة، معتضدة بأصالة البرأة و المخالفة للتقية و فقد الحکمة الموجبة للعده» (۲۴)



ایسن روایات، گذشته از فراوانی [استفاضه]، معتبر بودن سند بیشتر آنها و جبران شدن سستی باقیمانده، با شهرت بسیار میان علما، که دور از اجماع نیست و بلکه به درستی، خود اجماع است، با اصل براءت، مخالفت با تقیه و نبودن حکمت واجب‌کننده عده پشتیبانی می‌شود.

گفته ایشان: «نبودن حکمت واجب‌کننده عده همانند چیزی است که از «مسالک» آورده‌ایم، چنانکه روشن است.

ارزیابی گفتارهای فقیهان

برآیند این سخنان آن است که هر دو سید در ثابت بودن عده طلاق فرقی میان اقسام زنان نگذاشته و آن را، حتی بر ناامید از قاعدگی و خردسال لازم شمرده‌اند. البته جز این دو، دیگر فقیهان آن را نفی کرده‌اند

و گفته‌های آنان درباره ناامید از عادت، چندگونه است، گاهی گفته‌اند: کسی که از قاعدگی ناامید گشته و در همسالانش نیز کسی عادت نمی‌شود، که این دسته بیشتر علمایند، چنانکه در مقنعه، انتصار، سرائر، مهذب، غنیه و مراسم و بلکه شرایع، نافع، قواعد و ارشاد چنین است. گاهی نیز گفته‌اند: کسی که از قاعدگی ناامید شده و همسانهایش نیز قاعدگی ندارند، چنانکه در گفته‌های صدوق در مقنعه، شیخ در کتابهای سه‌گانه‌اش، ابن حمزه در وسیله و حلبی در کافی آمده است.

دانستیم که تعبیر دوم، مسأله ما را می‌تواند در برگیرد؛ چه، زنی که رجم وی بیرون کشیده شده باشد، از قاعدگی ناامید بوده و همسانهایش نیز عادت نمی‌بینند و پیامد چنین چیزی، گستردگی حکم ایشان به نبود عده است. گرچه انصاف آن است که این سخنان، به وضع عادی موجود در آن روزگاران برمی‌گردد که سرچشمه و خاستگاه ایسن ناامیدی، کهنسالی و سالخوردگی است. از این روی، هر دو تعبیر همسان گشته و هیچ یک، مسأله ما را در بر نمی‌گیرند. آری، در هر دو اشارتی به رمز و راز نبودن عده بر این دو گروه از زنان یافت می‌شود که همان ناممکن بودن قاعدگی و آبتنی است که علت و انگیزه عده، یا همان آگاهی یافتن از تهی بودن رجم، درباره اینان وجود ندارد. چنین علتی خود، در مسأله ما نیز هست و پیامدش از میان رفتن حکم به لازم بودن عده در این جاست.

پس مسأله ما از آن روی که نویداست، گفته‌های فقیهان [پیشین] ثقیلاً و اثباتاً آن را در بر نمی‌گیرد، گرچه در سخنان آنان

چیزهایی است که اشاره به نبود عده دارد. آری، دانسته‌ایم که برخی از سخنان در استدلال برای نبودن عده بر ناامید از قاعدگی و خردسال، دلیلی آورده‌اند که نبودش را در مسأله ما نیز، به دنبال دارد، چنانکه در پی نوشت آنچه از «خلاف» و «ایضاح» آوردیم، گوشزد کرده‌ایم. بدین سان، مهم آن است که به ادله این بخش بازگردیم، تا روشن شود که آیا

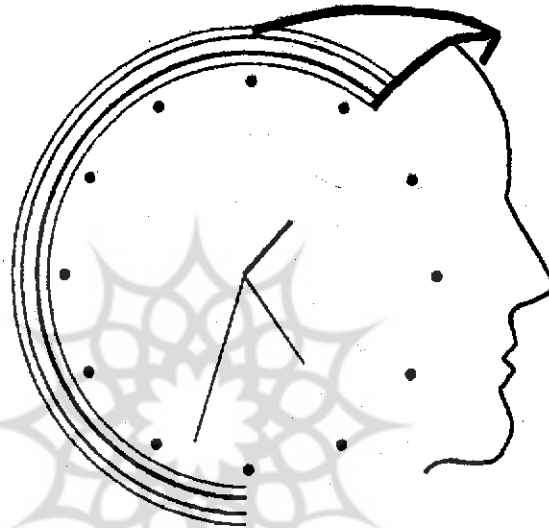
شمول دارد و مسأله ما را نیز در بر می‌گیرد، یا تنها درباره بزرگسال و پیر است

پیش از پرداختن به چند و چون معنی و برآیند این دلیلهای، باید نکته‌ای را گوشزد کنیم و آن اینکه: مقصود ما آن است که بنا بر این نظر که دختر خردسال و زن ناامید از قاعدگی،

عده‌ای بر ایشان در طلاق نیست، آیا این حکم، دربرگیرنده زنی که رجم وی را در آورده‌اند می‌باشد، یا خیر؟ ولی بنا بر نظر سید مرتضی و ابن زهره، که عده را درباره این دو نیز می‌گویند، جایی برای بحث از استثنای مسأله ما نمی‌ماند. پس، همان‌گونه که روشن است این بحث به دنبال نظر مشهور درست و معنی دار است.

همچنین، روشن می‌شود که بررسی مسأله ما پس از آن است که دلیلهای عده نداشتن زن ناامید از قاعدگی و خردسال را مقدم داشته و از آنچه با آن ناسازگار است، از آن روی که مشهور فقها آن را فرو گذارده‌اند و یا با شیوه اهل سنت همخوانی دارد و یا چیزهای دیگر، دست برداریم.

البته ممکن است گفته شود: این که بررسی نبودن عده در مسأله ما به دنبال عده نداشتن زنان ناامید از عادت و خردسال باشد، در خور پذیرش نیست. زیرا ادله عده نداشتن عام است و حکم زنی را که رجم وی را در آورده‌اند نیز می‌رساند؛ چه او نیز یکی از افرادی است که در گستره موضوع این ادله قرار دارد و هیچ‌گونه وابستگی و دنباله روی نسبت به داخل بودن زنان ناامید



و خردسال در آن ادله، وجود ندارد.

ولی سخن درست جزاین است؛ چرا که عنوانهای دلیلهای عده نداشتن، چنانکه خواهد آمد، همچون نص [بسیار روشن] در این دو دسته است، به گونه‌ای که نمی‌توان آنان را بیرون انگاشته و دلیلهای آنها درباره زنان بدون رجم دانست. پس یا باید از آنها دست کشید، چنانکه سید مرتضی و ابن زهره چنین کرده‌اند و یا بدانها عمل کرد، چنانکه مشهور برآیند و در صورت دوم، جای بحث و بررسی درباره این است که آیا موضوع دلیلهای نسبت به مسأله ما عام و گسترده است یا خیر؟

ادامه دارد...

پی نوشتها:

- ۱- به نقل از: فصلنامه فقه اهل بیت، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۴.
- ۲- «انتصاره سید مرتضی، ۱/۷، چاپ در «الجوامع الفقهیه»، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴، ه.ق. قم.
- ۳- «غنیة» ابن زهره، ۵۵۹/۱، چاپ در «الجوامع الفقهیه»، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴، ه.ق. قم.
- ۴- «المستقنه» شیخ مفید، ۵۳۲، چاپ انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم.
- ۵- «مسنخ»، شیخ صدوق، ص ۲۹، چاپ در «الجوامع الفقهیه».
- ۶- «النهاية و نکتهها»، شیخ طوسی ج ۴۷۶/۲، چاپ مؤسسة النشر الاسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم، رجب المرجب ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۷- «النهاية» شیخ طوسی، ج ۵۳۵/۲، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۰ ه.ق. چاپ دوم.
- ۸- «مبسوطه شیخ طوسی، ج ۲۳۴/۵ و ۲۳۹، المکتبه المرتضویه (حیدری)، تهران ۱۳۷۸ ه.ق.
- ۹- «خلاف»، شیخ طوسی، ج ۵۰۳، چاپ دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان، قم.
- ۱۰- «المهذب» قاضی ابن بزاج ج ۲۸۶/۲ و ۲۸۴.
- ۱۱- «سرائر»، ابن ادریس، ج ۴/۱-۳۳۲، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۱۲- «مراسم»، سلار دیلمی، ۵۸۵، چاپ در «الجوامع الفقهیه».
- ۱۳- «وسیله»، ابن حمزه، ص ۳۲۵/۳۲۶، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ه.ق. قم.
- ۱۴- «کافی» حلبی ص ۳۱۲.
- ۱۵- «شرايع»، محقق حلی، ج ۳۵/۳، منشورات دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۱۶- «المختصر النافع»، محقق حلی.
- ۱۷- «کشف الرموز»، ج ۲۲۵/۲.
- ۱۸- «قواعد الاحکام»، علامه حلی، ج ۶۸/۲، انتشارات رضی، قم.
- ۱۹- «ایضاح الفوائد فی شرح القواعد»، فخرالمحققین، ج ۳۳۸/۲، ۳۳۷.
- ۲۰- «المهذب البارع»، ابن فهد حلی ج ۲۸۷/۳.
- ۲۱- «ارشاد»، علامه حلی ج ۴۷/۲، محقق اردبیلی شرحی بر بخش طلاق «ارشاد نگاشته و نید صاحب «مدارک» نیز در «نهاية المرام»، در پی عبارت «مختصر»، چیزی نیارده است، زیرا در آن جا، مطلب دریافته می‌شود. ر.ک ج ۹۹۸۷/۲.
- ۲۲- «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۴۰۰/۱۵، اسلامیة تهران.
- ۲۳- مسالک، شهید دوم ج ۳۷/۲.
- ۲۴- ریاض، سیدعلی طباطبایی.